

در دل فراوانی زندگی می کنیم اما گرسنه ایم!



شناسه خبر : ۱۴۱۲۸۰ یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۱۴:۴۴

در جهان ما فراوانی است. اما کافی نیست. ما در دل فراوانی زندگی می کنیم و ظرفیت تولید بی سابقه ای داریم ولی همچنان میلیارد ها نفر غذا پوشاک و مراقبت های بهداشتی و درمانی مناسب ندارند.

به گزارش مشرق، «آورام آلپرت» که به قول خودش، نویسنده و معلم است تاکنون در دانشگاه های پرینستون و راتجرز تدریس کرده و در حال حاضر در نیو انستیتوی هامبورگ مشغول پژوهش است. کتاب «زندگی خوب و بسنده» را انتشارات پرینستون در سال ۲۰۲۲ از او به عنوان آخرین کتاب، منتشر کرد. این کتاب به تازگی از سوی نگار شاطریان ترجمه شده و توسط انتشارات بیدگل به بازار نشر، راه پیدا کرده.



زندگی خوب و بسنده

آورام الپرت
نگار شاطریان



آلپرت در مقدمه کتابش می‌نویسد: زمانی تمام فکر و ذکر من این بود که روزی به بزرگی و برتری برسم جوان که بودم فکر می‌کردم برتری یعنی داشتن ثروت و دنبال راهی بودم که حسابی پول‌دار شوم. اولین راهی که به ذهنم رسید این بود که بروم سراغ کارگزاری بورس، با اینکه زیاد از آن سر در نمی‌آوردم مدتی بعد، شیفته ورزش شدم و تصمیم گرفتم برای ثروتمند شدن ورزشکاری مشهور شوم. رؤیایم این بود که بازیکن حرفه‌ای بسکتبال باشم، بعد هم نوبت به تنیس و بیسبال رسید، اما هیچ وقت در هیچ کدام از این رشته‌ها استعداد کافی نداشتم.

سال‌های پایانی دبیرستان و سال‌های ابتدایی کالج، رفته رفته دیگر برتری را بیشتر در شهرت می‌دیدم تا ثروت. اول دلم می‌خواست داستان‌نویسی با شهرت جهانی شوم و جوایز را درو کنم. وقتی فهمیدم دستیابی به این هدف چقدر سخت است و چون به اشتباه تصور می‌کردم کار آکادمیک ثبات بیشتری دارد تحصیلاتم را در مقطع فوق لیسانس و دکترا ادامه دادم؛ امیدوار بودم از آن استادان دانشگاه مشهوری شوم که برای سخنرانی از این سر جهان به آن سر جهان دعوت می‌شوند. در مقایسه با برنامه‌های شغلی پیشینم، به این هدف نزدیکتر شده‌ام اما لزوماً راضی‌تر یا شادتر نیستم. فکر می‌کنم دلیلش این است که هر چند این اهداف مختلف ارزش‌های گوناگونی در زندگی‌مان دارند همگی در پی انگیزه‌های واحد شکل می‌گیرند؛ اینکه عضو طبقه برگزیده جامعه شویم و بر رأس هرم اجتماعی تکیه بزنیم.

طی چند سال گذشته به این باور رسیده‌ام که میل به تکیه‌زدن بر رأس هرم برای خودمان، روابطمان، جوامعمان و سیاره‌مان و حتی برای کسانی که موفق می‌شوند خودشان را به آن بالا برسانند، میلی شدیداً مضر است. بنابراین، در حد توانم شروع کردم به مبارزه با این انگیزه‌ها. ادعا نمی‌کنم که چشم و دل سیر شده‌ام و دیگر برایم هیچ جذابیتی ندارند. اتفاقاً دارند. خوب هم دارند. نمی‌دانم روزی می‌رسد که سوار هواپیما شوم و دیگر حسرت نشستن در قسمت درجه یک هواپیما را نداشته باشم، یا به رویدادی بروم و حسرت نخورم که کاش جای یکی از مشاهیر روی صحنه بودم. البته هنوز هم تا آنجا که بتوانم ورزش می‌کنم و می‌نویسم. چیزی که مرا مردد کرده این نیست که کار خوبی را به خاطر نفس آن کار یا حتی جذابیت برنده شدن انجام دهم، بلکه تر دیدم بابت نظامی اجتماعی است که استعدادهايمان را می‌گیرد و تبدیلمان می‌کند به میل مفرط به یافتن جایگاهی در رأس سلسله مراتب‌های رقابتی. در واقع چنان که در این کتاب نیز به آن خواهم پرداخت به این باور رسیده‌ام که تلاش‌های شخصی‌مان برای رسیدن به برتری و چه بسا از آن نیز مهم‌تر نظام‌های اجتماعی نابرابری که به این تلاش‌ها دامن می‌زنند مبنای بخش بزرگی از مشکلات جهانمان هستند.



آورام آلپرت، نویسنده

در این کتاب این مشکلات را با جزئیات شرح خواهم داد. اما برای اینکه منظورم را دقیق‌تر متوجه شوید یکی از تناقض‌های بنیادین وضع کنونی‌مان را در نظر بگیرید. در جهان ما فراوانی است. اما کافی نیست. ما در دل فراوانی زندگی می‌کنیم و ظرفیت تولید بی‌سابقه‌ای داریم ولی همچنان میلیاردها نفر غذا پوشاک و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی مناسب ندارند. از این رو در جهانی که روی هم رفته ۳۹۹,۲ تریلیون دلار ثروت دارد بیش از ۳,۴ میلیارد نفر همچنان با روزی کمتر از ۵,۵۰ دلار صبح را به شب می‌رسانند و سالیانه ۳۴,۵ میلیون نفر در اثر کمبود امکانات بهداشتی و درمانی و

حدود ۹ میلیون نفر در اثر گرسنگی می‌میرند.

در ضمن با اینکه امروزه بیشتر کارهای حیاتی ما را دستگاه‌ها انجام می‌دهند، اوقات فراغت چندانی نداریم. جمعیت انسان در این کره خاکی از همیشه بیشتر است اما باز هم بسیاری از ما تنهایییم. از قرن‌ها حکمت و پیشرفت‌های علمی برای شادکامی بیشتر برخورداریم ولی همچنان از اضطراب و افسردگی در عذاییم. در حقیقت علاوه بر افزایش تعداد مبتلایان به افسردگی، متوسط تعداد سال‌هایی که افراد به گفته خودشان، گرفتار افسردگی‌اند نیز رو به افزایش است. ما می‌توانیم به هر جای این زمین، اعماق اقیانوس‌ها و حتی به قضاء سفر کنیم اما همین ابزارهای کاوشگر پایداری سیاره‌مان را به خطر می‌اندازند. هر سال نزدیک به دو برابر ظرفیت بازسازی زمین منابعش را مصرف می‌کنیم.

این جریان‌ها همه به هم مرتبط‌اند. وقتی در جهانی زندگی می‌کنیم که برخی بیش از اندازه ثروتمند و بسیاری به شدت فقیرند، فشاری عظیم وادارمان می‌کند خودمان را به اوج برسانیم و گرنه به قعر سقوط خواهیم کرد. در چنین جهانی آینده ما را مضطرب و اوضاع افسرده‌مان می‌کند، با همتایانمان بیگانه می‌شویم و اگر حس کنیم تنها راه بقایمان آسیب رساندن به محیط زیست است، این کار را با بی‌اعتنایی انجام خواهیم داد.

چنین نیست که برای رسیدن به جهانی بهتر برای همه صرفاً به متفکرین بیشتر نیاز داشته باشیم بلکه نیازمند متفکرین خوب بیشتری هستیم. پس به جای اینکه منابع را (شامل احترام و توجه) فقط روی اقلیتی کوچک متمرکز کنیم، باید همه به با هم همکاری جمعی مستمری داشته باشیم. می‌دانیم که کار ساده‌ای نیست و مستلزم آموزش درست و نهادهای مناسب با ماهیتی آشکارا مبتنی بر همبستگی و سلسله مراتبی است که سرکوبگرانه نباشد. بی‌تردید از اشتباه‌گریزی نیست اما ساختن زندگی خوب و بسنده برای همه ارزشش را دارد.

انتشر بیگل
Bidgol Publishing



ما در جهانی زندگی می‌کنیم که یکسره حول برتری جویی می‌گردد. گویی همواره ناگزیریم در میان ثروتمندترین، قدرتمندترین یا مشهورترین افراد جایی برای خودمان بیابیم. این کتاب شرح می‌دهد که هیچ‌کس از این نظم اجتماعی رقابت‌محور نفعی نمی‌برد و زیستن راه‌ورسم دیگری هم دارد: زندگی خوب و بسنده برای همه.

آوارم آلپرت نشان می‌دهد که دغدغه برتری جویی ما را دچار تنش و اضطراب بی‌وقفه می‌کند، به روابطمان آسیب می‌رساند، به نابرابری گسترده سیاسی و اقتصادی دامن می‌زند و محیط زیستمان را به ویرانی می‌کشاند. آلپرت توضیح می‌دهد که چطور می‌توانیم از جهان بینی برتری جویی دست بکشیم و جامعه‌ای بسازیم که در آن همه بتوانند شکوفا شوند و بیالند. وقتی کمتر درگیر رقابت با یکدیگریم، می‌توانیم معنا و هدفی تازه در زندگی بیابیم، نیازهای مادی و عاطفی‌مان برآورده می‌شود و از فراغت بیش‌تری در زندگی بهره می‌بریم. پایین همه، آلپرت آرمان شهری دروغین را وعده نمی‌دهد، بلکه تأکید می‌کند که زندگی هرگز نمی‌تواند بهتر از خوب و بسنده باشد، چون به ناگزیر همیشه با حوادث و مصیبت‌هایی مواجهیم که مهارشان از دستان خارج است. بنابراین، دیگر نباید انسان‌ها را به دو دسته برندگان و بازندگان تقسیم کنیم و باید مطمئن شویم همه از منزلت و کفایت سهمی برابر ببرند. کتاب روشنگر و بحث‌برانگیز زندگی خوب و بسنده نشان می‌دهد که چطور می‌توانیم به جای اینکه در گیرودار رقابت نفس‌گیر برای رسیدن به رأس هرم یکدیگر را از میدان به در کنیم، با همکاری هم زندگی خوب و بسنده‌ای برای همه به ارمغان آوریم.

زندگی خوب و بسنده کتاب فوق‌العاده‌ای است. آلپرت با لحنی صمیمی و استدلال‌هایی نافذ و گیرا ثابت می‌کند تعهد تهادینه و اغلب ناگفته‌مان به برتری جویی مانع بهبود وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما می‌شود. شاید آموختن طلب زندگی خوب و بسنده کلید تحول اجتماعی باشد.

بری شوارتز، نویسنده کتاب پارادوکس انتخاب: چرا بیشتر کمتر است



دانشی زندگی



ISBN: 978-622-313-126-4

قیمت: ۳۱۰۰۰۰ تومان

چه بجاست که نگارش این کتاب در وضعیتی آغاز شد که همه امور به ظاهر عادی زیرورو شده بود. این درست همان موقعیتی است که ما را وادار می کند درباره جامعه برتری محورمان تردید کنیم و دریابیم که جهان خوب و پسندهای که می خواهیم بسازیم باید چگونه جایی باشد. بحران های پی در پی شکنندگی قدرت های فردی مان را آشکار می سازند و به ما نشان می دهند که هیچ یک از ما نمی توانیم به تنهایی جان سالم به در ببریم، اما همه با هم می توانیم بسازیم و ببالیم. چنین دیدگاهی در ملاحظاتمانند آنچه در سطور زیر آمده نمایان است.

«جستر دی» که شغلش رفتگری است در صبح یکی از نخستین روزهای مارس ۲۰۲۰ یعنی هم زمان با شروع نگارش این کتاب در بحبوحه همه گیری (کرونا) این متن را توبیت کرد:

من نمی تونم از خونه کار کنم و شغلم بخشی از خدمات شهری ضروریه که باید حتماً انجام بشه. کار سختیه، از خروس خون بیدار شدنش گرفته تا آسیبی که به جسم می زنه و یکنواختیش. گاهی ادامه دادن این وضع برام خیلی سخته...

اما حالا توی این شرایط احساس غرور و هدفمندی من از انجام این کار دو چندان شده. مردم رو می بینم. مردم شهر خودم که از پنجره هاشون به من نگاه می کنن، وحشت زده دن، همه وحشت زده ایم. وحشت زده ایم، اما سرسخت...

ما رفتگرها همچنان زباله ها رو جمع می کنیم، دکترها و پرستارها هم هنوز مشغول درمان و پرستاری ان. همه چیز درست می شه. ما درستش می کنیم. شهرم رو دوست دارم. کشورم رو دوست دارم، سیاره ام، زمین رو دوست دارم. اگه باهم خوب باشیم بالاخره این روزها رو پشت سر می ذاریم.

باهم خوب باشیم و مایحتاج کافی در اختیار هم بگذاریم از هم خواسته زیادی نداشته باشیم و زیادی برای خودمان نخواهیم. برای شکوفایی بشر همین کافی است.

انتهای پیام/